



بررسی واژه‌های هندی و گجراتی موجود در پنج فصل نخست شکند گمانیک

ویچار

پورچیستا گشتاسبی اردکانی*

(نویسندهٔ مسئول)

دانشجوی دکتری تخصصی زبان‌های باستانی ایران-پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی-تهران-ایران
Email: poorandoxt.m@gmail.com



دکتر نرگس جابری نسب**

استادیار گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران
Email: nargesja@azad.ac.ir



چکیده

در این پژوهش واژه‌هایی که در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار توسط پازندنویس از زبان هندی و گجراتی در متن پازند آورده شده است، به همراه صورت پازند، پهلوی، برگردان فارسی واژه‌ها، ریشه‌شناسی و صورت باستانی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. کتاب شکند گمانیک ویچار را نویسندهٔ آن که مردان فروخا پسر هرمزدادات نام دارد، پس از سفر به هندوستان تألیف کرده است و چون با سفر به هندوستان با زبان گجراتی پارسی آشنایی پیدا کرده و پازندنویس متن کتاب نیز از پارسیان هند بوده است، به همین سبب واژه‌هایی از زبان هندی و گجراتی در تمام فصل‌های این کتاب آمده است. نگارندگان این مقاله که آشنایی کامل با زبان هندی و گجراتی دارند، همهٔ این واژه‌ها را در زبان هندی و گجراتی یافته و مورد مطالعه قرار داده‌اند. در این پژوهش مشخص گردید که نویسندهٔ کتاب و پازندنویس چون زبانشان گجراتی پارسی بوده است، برای بسیاری از واژه‌ها صورت هندی و گجراتی پارسی را به کار برده‌اند و همهٔ واژه‌های هندی و گجراتی خالص که در پنج فصل نخست وجود داشت مورد بررسی قرار گرفت و صورت‌های آوانویسی نیز چون به‌صورت آوانویسی هندی با خط اوستایی آورده شده است، مورد بررسی قرار گرفت و برای هر واژه مقولهٔ دستوری و جنسی که آن واژه در زبان هندی و گجراتی (مذکر، مؤنث، خنثی) دارد، آورده شد و در مورد هر واژه به‌صورت جداگانه یادداشت‌هایی ارائه گردید. این مقاله حاصل کشفی است که برای نخستین بار در جهان توسط نویسندهٔ مسئول آن صورت گرفته است.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷
تاریخ انتشار: پاییز ۱۴۰۱
نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

شکند گمانیک ویچار، پازند، پهلوی، زبان هندی، زبان گجراتی، ریشه‌شناسی، آوانویسی هندی.

شناسه دیجیتال 10.22059/JFLR.2022.341869.949 DOI:

گشتاسبی اردکانی، پورچیستا و جابری نسب، نرگس. (۱۴۰۱). بررسی واژه‌های هندی و گجراتی موجود در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبانهای خارجی، ۱۲ (۳)، ۳۶۶-۳۹۲.

Goshtasbi Ardakany, P., & Jaberinasab, N. (2022). Investigation of Hindi and Gujarati words in the first five chapters of shikand Gumanik Vichar. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (3), 366-392.

*دانشجوی دکتری تخصصی زبان‌های باستانی ایران در حال تحصیل با معدل ۱۹،۷۵ رتبهٔ اول پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگر برتر اول دانشجویی در سال ۱۴۰۰ در پژوهشگاه علوم انسانی. برگزیدهٔ کتاب شایسته تقدیر بیست و هشتمین جشنواره ملی کتاب سال دانشجویی. دارای ۴ کتاب تألیفی و ۸ مقاله
**دکترای مطالعات زبان و ادبیات فارسی، تخصص ادبیات فارسی در شبه قاره، پنج کتاب و ۵۰ مقاله چاپ شده تخصصی علمی پژوهشی، شرکت در سمینارهای بین‌المللی، علمی تخصصی در داخل و خارج ایران، همکاری علمی با دانشگاه‌های هند و پاکستان



Investigation of Hindī and Gujarātī words in the first five chapters of Shikand Gumānīk Vichār
(Transliteration of Hindī, Gujarātī, Pāzand, Pahlavi, Persian translation, etymology and ancient form of words)



Poorchista Goshtasbi Ardakany*

(corresponding author)

Ph.D Candidate in Ancient Iranian Languages-Institute for Humanities and Cultural Studies-Tehran-Iran

Email: poorandoxt.m@gmail.com



Narges Jaberinasab**

Assistant Professor, Islamic Azad University- South Tehran Branch.Tehran, Iran.

Email: nargesja@azad.ac.ir

ABSTRACT

In this research, the words that are given in the first five chapters of Shikand Gumānīk Vichār by the author of the Pāzand text from Hindī and Gujarātī in the Pāzand text, along with Pāzand, Pahlavi form, Persian translation of words, etymology and their ancient form, are examined. The book Shikand Gumānīk Vichār was written by Mardānfarōkha, the son of Hōrmezddāt, after his trip to India and became acquainted with the Pārsī Gujarātī language during his travel to India, and also the author of the text of Pāzand of the book was one of the Pārsīs of India, that is why many words from Hindī and Gujarātī are mentioned in all the chapters of this book. The authors of this article, who are fully acquainted with Hindī and Gujarātī, have found and studied all these words in Hindī and Gujarātī. In this study, it was found that the author of the book and the author of the Pāzand, because their language was Pārsī Gujarātī, they used the Hindī and Pārsī Gujarātī forms for many words, and all the pure Hindī and Gujarātī words that existed in the first five chapters were examined, and the transliteration forms were also examined because they are given in Indian transliteration with Avestan script and for each word, the grammatical and gender category that the word has in Hindī and Gujarātī (masculine, feminine, neuter) was given, and notes were provided for each word separately. This article is the result of a discovery made for the first time in the world by its responsible author.

ARTICLE INFO

Article history:

Received: 23 April, 2022

Accepted: 29 July, 2022

Available online:

Autumn 2022

Keywords:

Shikand Gumānīk Vichār, Pāzand, Pahlavi, Hindī, Gujarātī, Etymology, Indian transliteration.

DOI: 10.22059/JFLR.2022.341869.949

Goshtasbi Ardakany, P., & Jaberinasab, N. (2022). Investigation of Hindi and Gujarati words in the first five chapters of shikand Gumanik Vichar. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (3), 366-392.

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱۲، شماره ۳، پائیز ۱۴۰۱، از صفحه ۳۶۶ تا ۳۹۲

* Ph.D student in Ancient Iranian Languages , first position with an average of 19.75 and First Student Researcher in the 2021 in Institute for Humanities and Cultural Studies, Selected book worthy of appreciation of the 28th National Student Year Book Festival, 4 books and 8 articles

** PhD in Persian language and literature, specialization in Persian literature in the subcontinent, five books and 50 published articles in specialized scientific research, participation in international seminars, specialized in Iran and abroad, scientific cooperation with universities in India and Pakistan

اوستایی بعدها برای نگارش متون پهلوی دیگر نیز به کار رفت.

نریوسنگ ([Neryosang](#)) فرزند دهاول ([Dhaval](#))، دستور معروف پارسیانِ مقیم هند است. وی در اواخر سدهٔ دوازدهم میلادی در سنجان، شهری که زردشتیان پارسی بدانجا مهاجرت کردند، می‌زیست و با تبحری که در زبان‌های پهلوی و سنسکریت و اوستا داشت، قسمت‌هایی از اوستا را به زبان سنسکریت ترجمه کرد ([لغت‌نامهٔ دهخدا ۱۳۷۶](#)، [ذیل مدخل «نریوسنگ»](#)) و برخی متون پهلوی را به پازند نوشت. از این متون می‌توان شکند گمانیک و یچار را نام برد.

کتاب شکند گمانیک و یچار، نوشتهٔ مردان فروخا ([Mardān Farōkha](#)) پسر هُرمزددات ([Hormezddāt](#)) است و این کتاب را برای اثبات عقاید دین زردشتی و پاسخ به ابهامات نوآموزان تألیف کرده است و در نوشتار کتاب از سلاح فلسفه و کلام برای پاسخ به ابهاماتی که ممکن است برای نوآموزان وجود داشته باشد، بهره جسته است. این کتاب دارای شانزده فصل است. در فصل دهم کتاب، مردان فروخا از سفر خود به کشورهای دیگر و سرزمین هندوستان می‌گوید و در مورد اینکه به دنبال این بوده که دین را با تفحص بیشتر و از راه خرد دریابد، می‌نویسد. چنین به نظر می‌رسد که مردان فروخا پس از سفر به هندوستان در آنجا اقامت گزیده و دیگر به ایران بازنگشته است.

واژهٔ پازند در اوستا *paiti-ā-zantay-* اسم مؤنث است و از پیشوند *paiti-* به معنای «در برابر، مقابل، ضد» ([Bartholomae, 1961, 822](#)) و *ā-zantay-* به معنای «فهم، تفسیر، توضیح» تشکیل شده است ([ibid., 342](#)). متونی که به زبان فارسی میانه (= پهلوی) و به «خط اوستایی» هستند، اصطلاحاً پازند خوانده می‌شوند. نخست خط اوستایی برای نوشتن اوستا اختراع شد، زیرا بزرگ‌ترین مشکل «زند اوستا» این بود که به خط پهلوی بود که ناقص بود و ۱۴ نشانه داشت و ممکن بود یک حرف پهلوی نشانگر چندین آوا باشد و نمی‌توانست تلفظ دقیق و صحیح واژگانی را که در نوشته‌های مقدس اوستا به کار رفته بود، مشخص کند و از سوی دیگر وجود هُزوارش و املائی تاریخی در این خط بر مشکل خواندن اوستا می‌افزود. همچنین در خط پهلوی نویسه‌ای برای ضبط مصوت‌های کوتاه وجود نداشت و همین خود موجب بروز اشکالاتی در خواندن خط پهلوی می‌شد. به دلیل همهٔ این مشکلات دانشمندان بر آن شدند که حروف جدیدی را اختراع کنند که هر یک نشانگر یک آوا باشد و خط اوستایی که کاملاً آوانگار است و ۵۳ نشانه دارد و یکی از کامل‌ترین خطوط دنیاست و چگونگی تلفظ واژگان را دقیقاً ثبت می‌کند، اختراع شد و ترجمه و تفسیر اوستا را که به زبان فارسی میانه بود، با خط اوستایی نگاشتند. در متون پازند تنها چهل نشانه از خط اوستایی به کار رفته است. خط

ادوارد ویلیام وست دو نسخه قدیمی خطی از متن پازند با ترجمه دستور نریوسنگ را اساس کار خود قرار داده و در سال ۱۸۸۵ میلادی، آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است و در سال ۱۸۸۷ متن پازند و ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ را با تصحیح و فرهنگ واژگان، با همکاری دستور (= پیشوای مذهبی زردشتیان) هوشنگ جاماسب جی جاماسب آسانا در بمبئی به چاپ رسانده است. دومناش (De Menasce)، استاد دانشگاه فرایبورگ هم این کتاب را با آوانویسی پهلوی آن و ترجمه به فرانسه و شرح و توضیح به همراه فرهنگی از صورت پهلوی واژه‌های آن، به سال ۱۹۴۵ میلادی در سوئیس به چاپ رسانیده است. صادق هدایت چهار فصل پایانی را در کتابی به نام «گزارش گمان-شکن» به پارسی برگردانده و بر آن مقدمه‌ای در ۱۴ صفحه نوشته است. ژاله آموزگار فصل‌های اول تا هفتم و نهم را ترجمه کرده و در مجموعه مقالات در دو کتاب به نام‌های «از گذشته‌های ایران» و «زبان، فرهنگ و اسطوره» به چاپ رسانده است. پروین شکیبا شرح و ترجمه کامل متن پازند شکند گمانیک ویچار را در ایلینویز آمریکا به چاپ رسانده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمدرضا خسروی، ترجمه پنج فصل نخست کتاب شکند گمانیک ویچار بوده است. ساموئل تروپ (Samuel Thrope) نیز پایان‌نامه خود را با عنوان «*Contradictions and Vile Utterances: The Zoroastrian Critique of Judaism in the Škand Gumānīg Wizār.*» نوشته است. رهام آشه در سال ۲۰۱۵ کتابی را با نام Šak-ud-Gumānīh-Vizār.

the Doubt-Removing Book of Mardānfarrox در پاریس منتشر کرده است که شامل مقدمه‌ای درباره کتاب، ترجمه و آوانویسی همه فصل‌ها به همراه یادداشت‌هایی به صورت پانویس است. کارلو چرتی (Carlo G. Cereti) مقالاتی درباره کتاب شکند گمانیک وزار دارد. تیموس (Timus) و رافائلی (Raffaelli) نیز مقالاتی در مورد کتاب شکند گمانیک وزار دارند.

در این پژوهش نخست به بررسی زبان گجراتی و زبان گجراتی پارسی و قواعد آن پرداخته خواهد شد، زیرا ویژگی‌های پازندی از این قواعد به وجود آمده‌اند و سپس زبان متن پهلوی کتاب و زبان متن پازند، و پس از آن واژه‌های هندی و گجراتی خالص موجود در پنج فصل نخست شکند گمانیک ویچار مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. زبان گجراتی

I. زبان گجراتی مانند مراهی (Marāṭhī)، هندی (Hindī)، پنجابی (panjābī)، اوریه (Oriya) و بسیاری از گویش‌های هندی دیگر، به خانواده آریایی تعلق دارد و دختر زبان سنسکریت است. نزدیک‌ترین روابط آن با پنجابی غربی در یک طرف و Braj Bhāṣā، یک شکل هندی باستانی، در طرف دیگر قرار دارد. علاوه بر گویش‌های مختلف محلی گجراتی، سه نوع اصلی زبان نوشتاری و گفتاری وجود دارد. نخست گجراتی هندی، که همان است که به تصویب رسیده و به درستی - توسط دولت هند به عنوان استاندارد

پذیرفته شده و در مدارس تدریس می‌شود. دوم، گجراتی پارسی، زبانی که توسط پارسیان صحبت می‌شود و نوشته می‌شود. این با گجراتی معمولی از این نظر متفاوت است که واژه‌های خالص فارسی را به ویژه در پیوند با امور مذهبی، علاوه بر انبوهی از کلمات عربی و سایر واژه‌های گرفته شده از زبان اردو، به تعداد قابل توجهی می‌پذیرد و اینکه دستور زبان آن در یک وضعیت کاملاً متغیر و نامنظم است. سوم، گجراتی مسلمانی، که مانند گجراتی پارسی، تعداد زیادی واژه از هندوستانی (و از طریق آن از فارسی و عربی) وام گرفته شده را به کار می‌برد. اما اگرچه واژگان این زبان با توجه به گویشور هندو، پارسی یا مسلمان، به طور قابل توجهی متفاوت است، اما دستور زبان -هنگام صحیح صحبت کردن- تقریباً

یکسان است (Tisdall, 1892, 15-16).

II. واژه‌های زیادی در گجراتی وجود دارد که در زبان‌های دیگر نیز به شکل کم و بیش متفاوتی وجود دارد. برخی از این واژه‌ها گجراتی خالص هستند که از زبان سنسکریت گرفته شده است، واژه‌های دیگر برگرفته از زبان‌های عربی، فارسی و غیره است. قواعد کلی واژه‌های زبان گجراتی از این قرار است:

- در حالی که هندی ترجیح صدای b را نشان می‌دهد، گجراتی v و w را ترجیح می‌دهد. از این-رو در بسیاری از موارد آغاز واژه با b در هندی، v یا w را به عنوان اولین حرف خود در گجراتی دارد. این قاعده در مورد حرف b میان یا پایان واژه نیز اجرا می‌شود. مانند هندی binā، گجراتی vinā: هندی parbbat، گجراتی parvat و غیره. در اینجا گجراتی بیشتر به زبان سنسکریت شباهت دارد تا زبان هندی (Tisdall, 1892, 101; Grierson, 1908, 330). «ب» و «و» قریب‌المخرج هستند. گویا طبیعت هر دو یکی است، چنانچه گاهی در زبان فارسی «ب» و «و» به هم تبدیل می‌شوند (اعظم-لطفی، ۱۳۹۹).

- گجراتی همچنین ā را به a ترجیح می‌دهد. بنابراین mākhan برای هندی makkhan وجود دارد: گجراتی mākhī برای هندی makkhī.

- در گجراتی ai به e و au به o تبدیل می‌شود. مانند گجراتی pēdā برای اردو و فارسی paidā (= پَیدا): گجراتی besvuñ برای هندی baithnā: گجراتی pesvuñ برای هندی paithnā: گجراتی olād برای عربی اولاد: گجراتی mot برای عربی موت:

گجراتی tōbā برای عربی توبه: گجراتی lonḍī برای
هندی launḍī (Tisdall, 1892, 101).

سهل: گجراتی vehem (و مخفف vem) برای عربی
وهم. به طور مشابه، فارسی شهر در گجراتی
تبدیل به seher/saher می شود. عربی و فارسی
مخنت در گجراتی mehnat می شود. عربی رخم
در گجراتی به rehem تبدیل می شود.

- همچنین e در هندی، گاهی اوقات در گجراتی
تبدیل به ā می شود؛ مانند هندی mera گجراتی
māro: هندی terā گجراتی tārō.

- سنسکریت vy (هندی by) که پس از آن مصوت
بیاید، اغلب ve می شود. مانند گجراتی =vehevār
هندی vyavahār؛ گجراتی vepār برای هندی
byupār.

- u معمولاً بدون تغییر است، اما گاهی اوقات a
می شود؛ مانند هندی tum گجراتی tame؛ هندی
tumhārā گجراتی tamārō.

- اگر عربی q (ق) بعد از مصوت ظاهر شود، kh
می شود. مانند گجراتی vakhat برای عربی وخت.
در غیر این صورت عموماً به k تغییر می کند. مانند
گجراتی kabūl برای عربی قبول.

- هندی ṛ به ḍ و هندی ṛh به ḍh در گجراتی تبدیل
می شود. مانند hoduṛṇā برای chaḍḥvuṇ
برای chaṛḥnā.

- صداهای Z اردو و فارسی (و حروف ظ و ض
و ذ در کلماتی که از عربی وارد آن زبانها شده-
اند) در گجراتی z می شوند. مانند گجراتی jūlam
برای ظلم و jakāt برای زکاة.

- هندی ṭh گاهی اوقات به s تبدیل می شود؛ مانند:
هندی paiṭhnā، گجراتی pesvuṇ.
واژه هایی که در ستاک خود در هندی i دارند،

- حروف دوگانه در کلمه ای مانند حَقّ، مُحَمَّد و
مُدّت وقتی به زبان گجراتی وارد می شوند، مجرد
می شوند و به Mahamad 'hak و mudat (یا mudad)
تبدیل می شوند.

عموماً در گجراتی به جای آن a دارند. مانند هندی
bigaṛnā، گجراتی vagaḍvuṇ: هندی likhnā گجراتی
lakhvuṇ: هندی milnā، گجراتی maḷvuṇ. اما i در

- کلمات عربی و فارسی به طور کلی با e (در حدی
کوتاه تلفظ می شود) در گجراتی نشان داده می-
شود؛ مانند گجراتی sāheb برای عربی صاحب:
گجراتی hākem برای عربی حاکم (ibid., 102).

- a قبل از h در واژه های عربی در گجراتی به e
تبدیل می شود. مانند گجراتی sehelo برای عربی

- گاهی اوقات حروف جابه‌جا می‌شوند؛ مانند گجراتی *gunhā* برای *gunāh* (فارسی: گناه): گجراتی *ṭīpvuñ* برای هندی *pīṭnā*.
- گجراتی برای صدهای *ṭ* و *ṇ* پس از مصوت بلند، ترجیح دارد، در این شباهت پنجابی نسبت به هندی بیشتر مثل گجراتی است. *ḍ* گاهی اوقات جای پنجابی *ṭ* را می‌گیرد. مانند: پنجابی *uṭhālṇā* گجراتی *uṭhāḍvuñ*.
- گاهی اوقات در گجراتی یک واکه بلند اضافی *ā* در کلمات وام گرفته شده از فارسی درج می‌شود. مثلاً گجراتی *śāhjādo* و *śāhjādo* برای فارسی شاهزاده. گجراتی *bāhādurī* برای فارسی بهادرى.
- حروف عربی ع و ح وقتی که در پایان کلمه بدون واکه بلند پیشوند قرار می‌گیرند، به ترتیب در گجراتی *ā* و *e* می‌شوند. مانند: جمع، گجراتی *jamā*؛ فتح، گجراتی *fate*.
- *w* در هندی، گاهی اوقات در گجراتی *m* می‌شود. مانند هندی *pāñchwāñ*، گجراتی *pāñchmo*؛ پنجابی غربی *pāwāṭā*، گجراتی *pāmvuñ*.
- در پایانه قید، *yūñ* اردو (هندی باستان) در گجراتی به *em* تبدیل می‌شود. مانند هندی باستان *tyoñ* و هندی و اردوی *tyūñ*، گجراتی *tem*.
- در گجراتی *ū* و *ī* اغلب جایگزین *u* و *i* می‌شوند، و بالعکس.
- اگر واژه‌ای که از زبان دیگری گرفته شده است، به *ā* یا *a* ختم شود، این واژه در گجراتی به‌طور کلی به *o* ختم می‌شود. اما گاهی اوقات به *uñ* تغییر می‌کند. مانند: گجراتی *mevo* از میوه فارسی یا گجراتی *śāhjādo* برای فارسی شاهزاده. اما گجراتی *paranduñ* برای فارسی پرنده.
- بسیاری از واژه‌ها در گجراتی با مضاعف کردن ماده فعل ساخته می‌شوند مانند *mārāmārī* «نزاع» از *mārvuñ* «ضربه زدن» (*ibid.*, 103, 104).
- ۳. زبان متن پهلوی کتاب شکنند گمانیک ویچار: مردان فروخا پس از سفر به هندوستان و اقامت در آنجا، کتاب شکنند گمانیک ویچار را تألیف کرده است. چنین به نظر می‌رسد که وی در هندوستان اقامت گزیده و دیگر به ایران بازنگشته است و در هندوستان آموزگار فلسفه مذهبی بوده و شاگردانی نیز داشته است. مردان-فروخا در هندوستان زبان هندی و گجراتی را فراگرفته است و همچنین به‌عنوان یکی از پارسیان هند در آنجا

زندگی کرده است و زبانی که با آن کتاب را تألیف کرده است، از زبان هندی و گجراتی و نیز گجراتی پارسی که زبان پارسیان هند است، تأثیر پذیرفته است و کتاب را به خط پهلوی اما با زبان گجراتی پارسی (متشکل از زبان‌های گجراتی، هندی، هندوستانی یا اردو) نوشته است. متأسفانه متن پهلوی کتاب در گذر زمان از میان رفته است و هیچ نسخه‌ای از متن پهلوی که مردان فروخا نخستین بار تألیف کرده است در جهان موجود نیست و متن پهلوی پنج فصل نخست *شکنند گمانیک ویچار* نیز در زمان متأخر نگاشته شده است. بهترین سندی که می‌توان ثابت کرد که پارسیان متون خود را به خط پهلوی اما زبان گجراتی پارسی می‌نوشته‌اند، واژه‌نامه‌ای پهلوی به زبان گجراتی است. جاماسب آسانا واژه‌نامه‌ای چهارجلدی از واژه‌های گجراتی پارسی و پهلوی گجراتی پارسی منتشر کرده است، که در آن واژه‌های گجراتی پارسی را با خط پهلوی نوشته است و املاهای واژه‌ها را نیز با خط گجراتی در کنار صورت پهلوی آورده است. وی آوانویسی واژه‌ها را بر اساس آنچه در زبان گجراتی پارسی تلفظ می‌شود، آورده است و برای واژه‌ها معانی گجراتی و انگلیسی را در برابر هر واژه ذکر کرده است. در واقع آوانویسی واژه‌ها در این واژه‌نامه، آوانویسی املاهای گجراتی واژه‌هاست. این واژه‌نامه با همه واژه‌نامه‌های پهلوی تفاوت دارد و در این واژه‌نامه واژه‌هایی که اصل ایرانی ندارند نیز موجود است و واژه‌های عربی نیز با خط پهلوی آورده شده است.

این دیکشنری با نام *PAHLAVI, GUJARĀTĪ AND ENGLISH DICTIONARY* هم‌اکنون تنها دیکشنری موجود از زبان گجراتی پارسی است که در سراسر جهان مورد استفاده است و به فروش می‌رسد. اکنون مثال‌هایی از این واژه‌نامه آورده خواهد شد که نشان می‌دهد قواعد زبان گجراتی و گجراتی پارسی بر واژه‌های آن اثر گذاشته است:

- قاعده ترجیح *v* یا *w* به *b*: واژه *sē-shav* اسم و به معنی «سه شب» است. در این واژه با تأثیر قاعده ترجیح *v* به *b*، *shab* به *shav* تبدیل شده است. همان‌گونه که در آوانویسی این واژه مشاهده می‌شود، آوانویسی واژه مطابق با املاهای گجراتی واژه است ([Jamasp Asana, 1882, 492](#)).
 واژه *a-vastē* وجه وصفی (= صفت مفعولی) و به معنی «محدود نشده، محکم نشده؛ شل شده از؛ مستقل، غارت شده، پریشان، خراب»، که *bastē* طبق قاعده ترجیح *v* به *b* به *vastē* تبدیل شده است ([Jamasp Asana, 1886, 928](#)). در زبان پهلوی ایرانی، این واژه به صورت *a-bastag* یا *a-bastak* وجود دارد، چون برای واژه *vastē* معادل *bastag/k* در پهلوی ایرانی وجود دارد (فروه‌وشی، ۱۳۹۰، ۹۱). در واقع پارسیان *-ag* انتهایی را به صورت *-ē* که در فارسی وجود دارد، تلفظ می‌کنند.

- قاعدهٔ ترجیح \bar{a} به a : واژهٔ $\bar{a}h\bar{a}nj\bar{e}$ اسم و به معنی «عمل کشیدن (= هنجیدن) - بالا آوردن» است که در این واژه طبق قاعدهٔ ترجیح \bar{a} به a ، $\bar{a}hanj$ به $\bar{a}h\bar{a}nj$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 226). واژهٔ $\bar{a}y\bar{a}m$ اسم و به معنی «ایام، فصل‌ها، روزها» از عربی آیام، که طبق قاعدهٔ ترجیح \bar{a} به a ، و قاعدهٔ تبدیل حروفِ دوگانه به مجرد، $\bar{a}iy\bar{a}m$ به $\bar{a}y\bar{a}m$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 57).

- قاعدهٔ تبدیل u به a : واژهٔ $a-d\bar{u}rast$ صفت و به معنی «نامناسب، نادرست، ناراست؛ ناکامل، ناسازگار» است، که طبق قاعدهٔ تبدیل u به a ، $durast$ به $d\bar{u}rast$ تبدیل شده است. نخستین u در این واژه، طبق قاعدهٔ جایگزین شدن u با \bar{u} در زبان گجراتی به \bar{u} تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1882, 681). واژهٔ $an-dar\bar{o}st$ صفت و به معنی «نامناسب، ناراست، نادرست؛ ثابت نشده» است که طبق قاعدهٔ تبدیل u به a به این صورت در آمده و مانند واژهٔ پیشین است با این تفاوت که نخستین u در واژه به a تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1886, 980). واژهٔ $d\bar{o}vam$ صفتِ عددی و به معنی «دوم» است و طبق قاعدهٔ تبدیل u به a ، $d\bar{o}vam$ به $d\bar{o}vam$

تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 31).

- قاعدهٔ تبدیل i به e در واژه‌های فارسی و عربی، یا تبدیل آن به a : واژهٔ $hand\bar{u}$ اسم و به معنی «هند» است که طبق قاعدهٔ تبدیل i به a ، $hind\bar{u}$ به $hand\bar{u}$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1886, 942). واژهٔ $h\bar{a}s\bar{e}l$ اسم و به معنی «سود، فایده، منفعت، حاصل» و از عربی حاصل است و طبق قاعدهٔ تبدیل i به e ، به $h\bar{a}s\bar{e}l$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 63).

- قاعدهٔ تبدیل a قبل از h در واژه‌های عربی یا فارسی به e : واژهٔ $a-s\bar{e}ham$ صفت و به معنی «عاری از بیم-ترس-وحشت» است و از واژهٔ فارسی $s\bar{e}hm$ است، و طبق قاعدهٔ تبدیل a به e قبل از h ، $sahm$ به $s\bar{e}ham$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1882, 493). واژهٔ $a-b\bar{e}h\bar{e}r$ صفت و به معنی «بدون بهره، بداقبال، بداختر» است و طبق قاعدهٔ تبدیل a به e قبل از h ، $bahr$ به $b\bar{e}h\bar{e}r$ تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1879, 409).

واژهٔ $hu-behar$ صفت و به معنی «کسب‌کنندهٔ سود- بهره- بازده خوب؛ خوشبخت-نیک‌اختر» است و طبق قاعدهٔ تبدیل a به e قبل از h ، $bahr$

به behar تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1886, 846).

- قاعده تبدیل q (ق) عربی به kh یا k: واژه dō-vakht قید و به معنی «دو بار، دو دفعه» است و در این واژه q (ق) به kh تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 26). واژه ahak صفت و به معنی «نادرست، دروغ، ناراست» که تشکیل شده از a+hak است و از عربی حَقّ؛ و به معنی ناحق است و در این واژه q (ق) به k تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1879, 245).

واژه khālek اسم و به معنی «سازنده همه چیز، خالق» است و در این واژه q (ق) به k تبدیل شده است (ibid., 348). واژه ankā اسم و به معنی «سیمرغ، عنقا، یک پرندۀ افسانه‌ای» از عربی عَنقَا است و q (ق) در این واژه به k تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1886, 1023).

- قاعده تبدیل Z در واژه‌های اردو و فارسی، و ظ، ض و ذ در کلمات عربی به j در گجراتی: واژه dō-rōj اسم و به معنی «دو روز» است که در فارسی نیز به صورت دو روز است، که در این واژه طبق قاعده تبدیل Z به j، rōj به rōj تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1877, 42). واژه andājē اسم و به معنی «اندازه؛ حد؛ یک خط‌کش؛ قانون؛ مسافت؛ وجه؛ عرف» است که طبق قاعده تبدیل Z به j، andāzē به andājē تبدیل شده

است (Jamasp Asana, 1886, 937). واژه andūj فعل امر و به معنی «تو جمع کن» و اسم به معنی «کسی که جمع می‌کند» است که طبق قاعده تبدیل Z به j، andūz به andūj تبدیل شده است (ibid., 956). واژه hājēr قید و به معنی «در دست، در نزدیکی، حاضر»، و اسم و به معنی «پول نقد، یک باشنده، یک همسایه» است که طبق قاعده تبدیل Z به j، hāzēr به hājēr تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1879, 263).

- قاعده تبدیل حروف دوگانه به مجرد: واژه ahak صفت و به معنی «نادرست، دروغ، ناراست» که تشکیل شده از a+hak است و از عربی حَقّ است و در این واژه q (ق) به k تبدیل شده است و مجرد نیز شده است (Jamasp Asana, 1879, 245).

- قاعده جابه‌جایی حروف واژه: واژه avē-barham صفت و به معنی «بدون لباس؛ لخت؛ برهنه» است و در واقع این واژه به صورت abē-brahm بوده است و طبق قاعده ترجیح v به b، abē به avē تبدیل شده است و طبق قاعده تغییر جای حروف واژه، brahm به barham تبدیل شده است (Jamasp Asana, 1886, 939).

- قاعده درج یک واکه بلند اضافی ā در کلمات وام گرفته شده از فارسی: واژه anādōkht فعل و به معنی «جمع کرد؛ اندوخت» و از فارسی آندوخت است و طبق قاعده درج یک واکه بلند اضافی ā در

واژه‌های وام گرفته شده از فارسی، *andōkht* به *anādōkht* تبدیل شده است (ibid., 821).

- قاعده جایگزین شدن *ū* و *ī* با *u* و *i* در گجراتی:

واژه *khūshi* اسم و به معنی «خوشی، شادی، نشاط، لذت، خوشحالی» است و در این واژه پسوند *-ī* سازنده اسم مؤنث (McGregor 2006: 109)

با *i* جایگزین شده است و در این واژه *u* نیز با *ū* جایگزین شده است (Jamasp Asana, 1886, 847). واژه *sēhmi* صفت و به معنی

«ترسناک، سهمگین، هراس‌انگیز» است و طبق قاعده تبدیل *a* به *e* قبل از *h* *sahmi* به *sēhmi* تبدیل شده است و طبق قاعده جایگزین شدن *ī* با *i* در زبان گجراتی، پسوند *-ī* که سازنده صفت است (McGregor 2006: 109) با *i* جایگزین شده است (Jamasp Asana, 1879, 306).

- قاعده جایگزین شدن *s* و *ś* در گجراتی پارسی: واژه *khastē* اسم و به معنی «آزار؛ خویشتن‌داری

بیجا، ظلم و ستم؛ پریشانی»، و صفت و به معنی «خسته، مجروح، ناخوش، رنجور، کوفته» است، که حرف *s* در واژه *khastē* به *sh* بدل شده است

(Jamasp Asana, 1882, 456). واژه *ōsahīn* اسم و به معنی «اوشهین گاه (زمان سپیده‌دم)» *Av. ušahina* است و در این واژه *sh*

به *s* بدل شده است (Jamasp Asana, 1886).

(Goshtasbi Ardakany, 2022) 905.

۴. زبان متن پازند کتاب *شکنند گمانیک ویچار*:

متن پازند کتاب *شکنند گمانیک ویچار* توسط دستور نریوسنگ دهاول که از پارسیان هند بوده، نوشته شده است و این متن در واقع آوانویسی متن پهلوی است که مردان فروخا آن را نوشته و تنها خط آن از پهلوی به اوستایی تغییر کرده است، اما زبان این متن همانند زبان متن پهلوی، گجراتی پارسی است و واژگان آن با متن پهلوی هیچ تفاوتی ندارد، به همین سبب دارای واژه‌های گجراتی، هندی و هندوستانی یا اردو است. دستور نریوسنگ علاوه بر استفاده از زبان گجراتی پارسی برای نوشتن متن پازند، دارای گویش *Pāṭīdārī* نیز بوده است که این گویش نیز بر روی نوشتن واژه‌ها به شکلی که مشاهده می‌شود، تأثیر بسیار زیادی داشته است. در

این گویش *t* به *ṭ* تبدیل می‌شود. حروف *ḍ, r, l, ḷ* به هم تبدیل می‌شوند. *i* به *a* تغییر می‌کند، مانند *wachār* برای *vichār* «تفکر، ملاحظه»؛ و *u* تغییر می‌کند به *a*،

مانند *kal* برای *kul* «یک خانواده»، و *hakhī*. همچنین *sukhī* «شاد» (Grierson, 1908, 402).

واکه *ī* گاهی به *ē* تبدیل می‌شود. در گجراتی محاوره‌ای *ā* غالباً، هجای بلند *ō*، و *ī* به صورت *ē* می‌شود. این امر مخصوصاً در گجرات شمالی رایج است. تغییر *ī* به *ē*

بسیار کهن است و در **Prakrit** اتفاق افتاده است (*ibid.*, 329). پارسیان و مسلمانان معمولاً با گویش‌های خاصی نسبت داده می‌شوند، اما در تلفظ و صرف آنها، عموماً از گجراتی محاوره‌ای همسایگان خود پیروی می‌کنند. گجراتی مسلمانی به دلیل بی‌توجهی کامل به تمایز بین خیشومی‌ها و دندان‌ها قابل توجه است. با این حال، اکثر مسلمانان به زبان هندوستانی صحبت می‌کنند. گجراتی پارسیان و مسلمانان در واژگان خود عمدتاً متفاوت است، با زبان محاوره‌ای معمولی افراد تحصیل نکرده، که به‌طور آزادانه از فارسی و (به‌طور کلی از فارسی) از عربی وام گرفته است (*ibid.*, 326). به همین سبب در متن پازند ما شاهد تغییرات زیادی در واژه‌ها هستیم.

در واقع دستور نریوسنگ تلفظی را که خودش از هر واژه داشته، در متن پازند آورده است و از نوعی آوانویسی هندی برای نوشتن صورت پازند واژه‌ها استفاده کرده است. به‌عنوان مثال در زبان گجراتی، هر واژه کوتاه **a** می‌تواند با **ə** جایگزین شود: در زبان گجراتی واژه **andar** (*Tisdall, 1892, 158*) وجود دارد که می‌تواند به‌صورت **əndər** (*suthar, 2003*, 20) هم نوشته و خوانده شود. یا نوشتن **-aa** در پایان واژه‌ها، نوعی آوانویسی هندی است که **-ā** تلفظ می‌شود و این نوع آوانویسی شیوه کهن‌تر آوانویسی هندی است و آمدن آن در پایان واژه در متن پازند، نشانگر این است که واژه از زبان هندی یا اردو به متن وارد شده است و

تحت تأثیر قواعد زبان گجراتی نیز تغییر نکرده است و همان صورت اولیه خود را دارد. اگر قواعد زبان گجراتی بر روی آن‌ها تأثیر می‌گذاشت **-aa** یا **-ā** در پایان واژه، به **-ō** یا **-uñ** تبدیل می‌شد. مثلاً در زبان هندی **dobaaraa** (*Schuermann, 2001, 20*) [فارسی: **dobāra** «دوباره»] یک شیوه آوانویسی و **dobāra** (*Delacy, 2019, 151*) شیوه دیگر است. **hameshaa** (*Schuermann, 2001, 25*) [فارسی: **hameśā** «همیشه»] یک شیوه آوانویسی و **raastaa** (*Delacy, 2019, 285*) شیوه دیگر است. **rāsta** (*Schuermann, 2001, 50*) [فارسی: **rāstā** «راسته»] یک شیوه آوانویسی، و **2019, 231** شیوه دیگر است.

نکته بسیار مهم این است که پارسیان هند می‌توانستند متون مذهبی خود را به خط دوتناگری یا خط گجراتی بنویسند که مشکلات خط پهلوی را ندارد که اشتباه خوانده شود و باید به این نکته اشاره کرد که از دو الفبا برای نوشتن زبان گجراتی استفاده می‌شود. یکی دوتناگری معمولی است. آن امروزه بسیار مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، مگر توسط قبایل خاصی مانند براهمن-های **Nāgar**، اما اولین کتاب‌های چاپی گجراتی با آن سبک نوشته و چاپ بود. دیگری به‌عنوان الفبای گجراتی شناخته می‌شود و این یکی در استفاده عمومی است. این بر اساس همان اصل دوتناگری است و بسیار شبیه خط معمولی **Kaithī** است که در سرتاسر شمال هند به کار

گرفته شده است (Grierson, 1908, 338). اما سه دلیل باعث شد که آنان این متون را با خط اوستایی به- صورت پازند برگردانند که عبارت‌اند از: ۱. اگر آنان متون مذهبی خود را با خط دوتاگری یا گجراتی می- نوشتند، تنها پارسیان هند می‌توانستند به خاطر آشنایی با این زبان و خط، متون را بخوانند و زردشتیان دیگر نقاط جهان، نمی‌توانستند آن را بخوانند ۲. آنان به خاطر اینکه ادیان و مذاهب دیگر امکان خواندن مطالب موجود در نوشته‌ها را نداشته باشند، آنها را به خط اوستایی نوشتند. اما اکنون بسیاری از متون هستند که به خط گجراتی هستند و حتی اوستا و گاهان نیز به خط گجراتی نوشته شده است. ۳. برای اینکه کارایی خط اوستایی در میان پارسیان هند حفظ شود و این خط به فراموشی سپرده نشود. پس هدف آنان چیزی غیر از فقط درست خواندن متون بوده است، چون مانند زمان ساسانیان نبوده است که تنها خط پهلوی وجود داشته باشد و آنان مجبور شوند با خط اوستایی متون را بنویسند که اشتباه خوانده نشود. پارسیان از دو خط پهلوی و اوستایی برای نوشتن متون استفاده می‌کرده‌اند، ولی متون را به زبان گجراتی پارسی می‌نوشته‌اند و این بسیار با آنچه ما در پهلوی در ایران می‌بینیم تفاوت دارد. آنان متون نوشته شده به خط پهلوی را با گویش‌های گجراتی پارسی می‌خوانده‌اند که حتی در بین آنان متفاوت بوده است، در حالی که در

ایران خط پهلوی به گونه‌ای دیگر آوانویسی و خوانده می‌شود. می‌توان زبان متون پهلوی و پازند متعلق به پارسیان را «زبان پهلوی گجراتی پارسی» نامید، زیرا تمام قواعد زبان گجراتی و گجراتی پارسی در واژه‌های آن رعایت شده است و از «زبان پهلوی ایرانی» متمایز گردیده است.

با توجه به آنچه گفته شد، متون پازند موجود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. پازندهای هندی که عبارت‌اند از آوانویسی متون چه پهلوی و چه گجراتی پارسی با الفبای اوستایی، توسط پازندنویسان پارسی که زبان آنان گجراتی پارسی است. همه این متون به خط اوستایی و زبان گجراتی پارسی هستند که بسیار با زبان پهلوی ایرانی متفاوت است و در آن قواعد زبان گجراتی و قواعد گویشی زبان گجراتی پارسی رعایت شده است. ۲. پازندهای ایرانی که عبارت‌اند از آوانویسی متون پهلوی با الفبای اوستایی یا الفبای فارسی. این متون در صورتی که از روی متون پازند هندی نسخه‌برداری نشده باشند، تلفظ ایرانی واژه‌ها را نشان می‌دهند (Goshtasbi, Ardakany, 2022).

۵. واژه‌های هندی و گجراتی خالص موجود در پنج

فصل نخست شکند گمانیگ ویچار:

برای اینکه خوانندگان بتوانند واژه‌های مورد مطالعه را در متن پازند، متن پهلوی و ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ بیابند، در کنار شکل پازند هر واژه، به ترتیب شماره فصل

به صورت **تیره** و سپس شماره پاراگراف آورده شده است. برای واژه‌ها نک. [Jamasp-asana and West, 1887](#). بدین نکته توجه شود که آوانویسی‌های پهلوی به زبان پهلوی ایرانی نوشته شده است و در صورتی که به زبان پهلوی گجراتی پارسی نوشته می‌شد، دقیقاً با صورت پازندِ واژه‌ها یکی بود. (برای اطلاع بیشتر درباره انواع واژه‌ها در متن پازند، بنگرید به [Goshtasbi Ardakany, 2022](#)).

ā-ropnā: در زبان هندی فعل متعدی و به معنی «مستقر کردن» است ([Platts, 1983, 42](#)). از آنجایی که در زبان گجراتی پارسی، گاهی **p** به **w** تبدیل می‌شود (مانند *bāwā* برای گجراتی *bāpā* «پدر») ([Grierson, 1908, 393](#)) و با توجه به گویش *Pāṭidārī* پازندنویس که در آن *ā* و *o* قابل تبدیل هستند، در متن پازند واژه *ārōpēd* به صورت *ārāwəṭ* آمده است. لازم به ذکر است که در همه نسخه‌های پهلوی نیز صورت املایی *l'p̄yt* وجود دارد. دستور نریوسنگ ماده فعل *ā-ropnā* را که *ā-rop-* است، برای ساختن فعل به کار برده و شناسه فعل مضارع سوم شخص مفرد *-ēd* را به آن افزوده است و چون او *d* پایان واژه را (به غیر از *d*هایی که پیش از آن *n* یا *r* وجود دارد) به صورت *ṭ* تلفظ کرده، واژه را به صورت *ārāwəṭ* نوشته است.

پازند: *ārāwəṭ* (4, 93) پهلوی: *ārāwēd* معنی: «جای دهد، قرار دهد». سنسکریت: *ā-ropayati* ([Monier-Williams, 1999, 151](#)). ریشه: *ruh-* سببی (= واداری) *ropayati* «سبب صعود شدن؛ به مقام رساندن؛ قرار

دادن در یا روی؛ راهنمایی کردن به سوی؛ انتقال دادن به؛ فرستادن» ([ibid., 885, 889](#)), با پیشوند *-ā* به صورت *ā-ruh-* در فعل سببی *ā-ropayati* «باعث صعود شدن؛ بالا بردن؛ در محلی گذاردن؛ جای دادن؛ سپردن» ([ibid., 151](#)). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *āsadayati* فعل سببی (= واداری) از *-ā-sad-* «قرار دادن، جای دادن» ([Monier-Williams, 1999, 160](#)).

atōk: در زبان هندی باستان با اصل هندی، صفت و قید، و به معنی «بدون اجازه یا مانع، نامحدود، پیوسته، بی‌چون و چرا، غیرقابل چالش؛ قابل اعتماد، استوار، پایدار، بی‌وقفه؛ — بدون وقفه، به‌طور مستمر» است ([Platts, 1983, 20](#)). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و با تلفظ خاص دستور نریوسنگ، به صورت *atū* در متن پازند آمده است. پازند: *atūk/attōk* (3, 30, 32; 5, 50, 53) پهلوی: *atū* (فره‌وشی، ۱۳۹۰، ۶۷) معنی: «قابل اعتماد؛ ماندگار؛ پایدار» ساختار: *[a + root of ṭoknā]* یعنی *[a-ṭok]* ([Platts, 1983, 20](#)). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *kshamā* صفت «ماندگار، متحمل، بردبار، مقاوم، پایدار» ([Monier-Williams, 1999, 326](#)) و *saktá* صفت «متعهد یا مورد اعتماد؛ ثابت، پابرجا یا مصمم بر» ([ibid., 1132](#)) و *sam-ārtha* صفت «دارای هدف یا نیروی مناسب، به خوبی پاسخ‌دهنده یا مطابقت‌دارنده، مناسب یا سازگار برای...» ([ibid., 1156](#)).

bhar: در زبان هندی و اردو با اصل سنسکریت، صفت، قید و پیشوند به معنی «پُر، کامل، همه، تمام و کمال؛ بسیار، بیش از اندازه؛ دوبرابر، دو بار، کافی یا بسنده برای؛ تا آنجا که، تا حدود؛ دقیقاً (برای محدود کردن)؛ حداکثر، خیلی باشد، فراوانی، مقدار، اندازه» است (platts, 1983, 185).

1bhar: در زبان هندی قید و پیشوند و اسم مذکر است: «۱. قید: مقدار، کل. ۲. حداکثر، فقط»، ۳. پیشوند «مقدار، کل»، ۴. اسم مذکر «بار؛ میزان، اندازه، مقدار» است (McGregor, 2006, 759). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و با یک واژه افزوده *a*، به صورت *bahar* در متن پازند آمده است.

پازند: *bahar* (5, 12², 14) پهلوی: *bahr* معنی: «میزان، مقدار، اندازه». سنسکریت: *bhāra* (Monier-Williams, 1999, 747) ریشه: *bhṛi-* «سنجیدن؛ موازنه کردن؛ متعادل ساختن» (ibid., 764). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *vibhāga* اسم مذکر «تقسیم، بخش» (ibid., 977).

būnd: در زبان هندی باستان با اصل هندی، صفت و به معنی «خوب؛ عالی؛ شگرف؛ پُر عظمت؛ باشکوه؛ فرمند؛ متعال» است (platts, 1983, 176). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده، با این تفاوت که *aa-* یا *-ā* نیز به انتهای آن افزوده شده است و طبق قاعده جایگزین شدن *ū* با *u* در زبان گجراتی، تبدیل به *buñdaa*

شده است. پازند: *buñdaa* (3, 3; 4, 15, 62, 71) پهلوی: *bowandag* «کامل» (a-*buñdaa*), 87; 5, 90) (MacKenzie, 1986, 19) معنی پازند: «خوب؛ شگرف؛ باشکوه؛ پُر عظمت؛ متعال». سنسکریت: *vindu*³ (platts, 1983, 176; Monier-Williams, bindu 1999, 972) ریشه: *bid/bind* «گسستن، از هم باز کردن، سهم بردن» (Monier-Williams, 1999, 731). یا سنسکریت: **bundu-* (McGregor, 2006, 743) پهلوی *bowandag* از ریشه *bav-* «کامل بودن» (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۱، ۴۸۱). فارسی نو: *buvandah* «پُر جلال، عظیم، شکوهمند» (Nyberg, 1974, 45). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *sampūrna* صفت «کامل» (Monier-Williams, 1999, 1173) و *paripūrna* صفت «کامل» (ibid., 597) و *pūrna* صفت «پُر، کامل» (ibid., 642). در ترجمه سنسکریت معنی با صورت پهلوی یکی است، اما در متن پازند، دستور نریوسنگ صورت هندی را با توجه به صورت فارسی نو آورده است.

cīnā/cīnaa: [cīnaka²-] در زبان هندی اسم مذکر و به معنی «نوعی ارزن، یک نوع از گندمیان، ارزن دُم روباهی» است (McGregor, 2006, 321). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است.

پازند: *čīnaa/čīnā* (4, 65, 66) پهلوی: *čīnag* معنی: «یک نوع ارزن؛ یک نوع از گندمیان». سنسکریت: *2cīnaka* اسم مذکر «ارزن معمولی با نام علمی *panicum miliaceum* نام یک سرده از تیره گندمیان» (Monier-Williams, 1999, 399). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *cīnaka* همان *2cīnaka*.

daśaa/daśā: در زبان هندی اسم مؤنث با اصل سنسکریت، و به معنی «۱. چگونگی، خصلت، ویژگی. ۲. حالت، جزئیات؛ دوره یا مرحله زندگی» است (McGregor, 2006, 484). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است.

پازند: *daśaa/daśā* (1, 5) پهلوی: *daxšag* معنی: «خصلت، ویژگی؛ جزئیات». سنسکریت: *daśā* اسم مؤنث «چگونگی، ویژگی، موقعیت؛ جزئیات» (Monier-Williams, 1999, 473). *(ibid., danš- ?* ریشه: *473 danš* «سخن گفتن؛ درخشیدن؛ نشان دادن» (ibid., 464). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *cihna* اسم خنثی «نشانه، موقعیت، مشخصه، ویژگی» (Monier-Williams, 1999, 399).

diśā/diśaa: در زبان هندی اسم مؤنث با اصل سنسکریت و به معنی «۱. جهت؛ مسیر (هواپیما). ۲. هر یک از چهار جهت، بخش. ۳. جهت (قطب‌نما)» است (McGregor, 2006, 498). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است. پازند: *dāśaa/dāśā* (1, 12,

16) پهلوی: *dēšag* معنی: «جهت، بخش». سنسکریت: *diśā* اسم مؤنث «هر یک از چهار جهت، بخش، جهت (قطب‌نما)» (Monier-Williams, 1999, 480) و *deśā* اسم مذکر «جهت، قلمرو، موقعیت، مکان، بخش، جزء» (ibid., 496). ریشه: *-diś*¹ «اشاره کردن، نشان دادن، ارائه دادن، تهیه کردن، معرفی کردن» (ibid., 479). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *jatā* اسم مؤنث «ریشه فیبری، ریشه الیافی، ریشه (به‌طور کلی)؛ نام چندین گیاه» (Monier-Williams, 1999, 409). احتمالاً دستور نریوسنگ برای نوشتن صورت پازند این واژه و معنی سنسکریت آن، واژه را خلط کرده است، زیرا صورت پازند و معنی سنسکریت آن هیچ ارتباطی با هم ندارد.

1gac: [**gacca*] در زبان هندی اسم مذکر و به معنی «۱. ساروج، سیمان؛ گچ (مخصوصاً برای کارهای موزاییک). ۲. یک کف گچ‌کاری شده» (McGregor, 2006, 250) و در زبان اردو نیز اسم مذکر و از زبان هندی به معنی «ساروج؛ یک کف گچ‌کاری شده با آهک؛ سیمان؛ ساروج قدیمی دیوارهای خراب شده» است (Muhajir Ali, 1988, 609). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است. پازند: *gač* (5, 20, 21) پهلوی: *gač* معنی: «گچ». سنسکریت: *-gacca**. ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *sudhā* اسم مؤنث «گچ، سیمان، ساروج» (Monier-Williams, 1999, 1225).

پازند: halag (2, 2; 4, 13, 14) پهلوی: halag
 معنی: «حمله به مقدّسات؛ جنجال؛ آشوب». سنسکریت:
 *halla- (McGregor, 2006, 1064). ترجمه
 سنسکریت دستور نریوسنگ: (در ترکیب halaa-
 grahila (x^vāhiśnihā) صفت «تسخیرشده توسط یک دیو»
 (Monier-Williams, 1999, 372) و (در ترکیب
 dushta (halaa-kārī) صفت «خراب، فاسد؛ نکوهیده؛ بد»
 (Monier-Williams, 1999, 488).
 hān: در زبان هندوستانی قید با اصل هندی، و به معنی «بله،
 فی الواقع» (Yates 1847: 552) و در زبان اردو به معنی
 «بله، فی الواقع؛ ضمناً، هرآینه» است (Muhajir Ali Mus,
 1988, 810). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و
 در متن پازند آمده است.
 پازند: han (4, 47; 5, 1, 18, 36, 46) پهلوی: hān
 معنی: «ضمناً، علاوه بر این، دیگر». قس. سنسکریت و پالی:
 ham (Rhys Davids & Stede, 2009, 804, 806).
 ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: anya² که در آغاز
 جمله با آمدن ca به معنی «علاوه بر این، ضمناً» است و در
 میان جمله به معنی «دیگر» است (Monier-Williams,
 1999, 45).
 kadan: در زبان هندی اسم مذکر با اصل سنسکریت، و به
 معنی «خراب کردن، تباہ کردن؛ کشتار» است (McGregor,
 2006, 163). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده

hai: در زبان هندی فعل مضارع دوم شخص مفرد یا سوم
 شخص مفرد و از فعلِ هندی honā «بودن، شدن» است
 (McGregor, 1987, 16) و از این زبان به زبان گجراتی
 پارسی وارد شده و طبق قاعده جایگزین شدن ī با ī در زبان
 گجراتی و قاعده تبدیل ī به ē در گجراتی محاوره‌ای، به haē
 تبدیل شده و در متن پازند آمده است.
 پازند: haē (4, 19, 86²) پهلوی: hē معنی: فعل مضارع
 دوم شخص مفرد یا سوم شخص مفرد «هستی؛ هست».
 سنسکریت: bhavasi; bhavati پالی: & bhavasi
 bhavati hosi؛ که از bhav^o و (مخفف شده) ho^o است.
 ریشه: bhū- «بودن، شدن» (Rhys Davids & Stede,
 2009, 555).
 hallā/hallaa: [*halla-] در زبان هندی اسم مذکر و به
 معنی «۱. جنجال، غوغا؛ فریاد، فریاد اعتراض؛ شورش. ۲.
 حمله به مقدّسات» است (McGregor, 2006, 1064) و
 در زبان اردو نیز وام گرفته شده از زبان هندی، و اسم مذکر
 و به معنی «حمله به مقدّسات؛ جنجال؛ با گفتار به دیگری
 حمله کردن؛ آشوب» است (Muhajir Ali Mus, 1988,
 817). این واژه در ترکیب halaa-x^vāhiśnihā «با
 خواستن حمله به مقدّسات، با آشوب‌خواهی» و در ترکیب
 halaa-kārī «آشوب‌کاری» در متن پازند آمده است.
 پازندنویس این واژه را به صورت halā تلفظ می‌کرده است.

است و چون پازندنویس گاهی k آغاز واژه را x نوشته است (مانندِ xīn برای kīn «کین»)، به صورت xadan در متن پازند آمده است. حرفِ x در سرزمین هند وجود ندارد. خ فارسی در زبان هندی و سانسکریت تبدیل به که مرکب می‌شود که این حرف با تلفظ خاص خود kha در زبان فارسی وجود ندارد (اعظم‌لطفی، ۱۳۹۹). در واقع پازندنویس x را kha تلفظ می‌کرده است. پازند: xadan (4, 70) پهلوی: kandan معنی: «خراب کردن، تباہ کردن». سنسکریت: kadana اسم خنثی «خراب کردن، تباہ کردن، کشتار» (Monier-Williams, 1999, 247). ریشه: ¹kad «کلافه شدن؛ اذیت کردن؛ نابود کردن؛ کشتن یا صدمه زدن» (ibid., 247). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: utkhanana از ut-khan فعل «کندن یا بیرون آوردن؛ کشیدن یا پاره کردن؛ نابود کردن کامل» (ibid., 177). meñ در زبان گجراتی ضمیر شخصی اول شخص مفرد (به صورت عامل از huñ) و به معنی «به وسیله من، توسط من» است (Tisdall 1892: 38, 176). این واژه از زبان گجراتی در متن پازند آمده است. پازند: mən (1, 35², 44, 55) پهلوی: man معنی: «به وسیله من، توسط من». سنسکریت: máyā (Dave, 1935, 170). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: ahám ضمیر شخصی اول شخص مفرد حالتِ فاعلی «من» (Monier-Williams, 1999, 124).

mihir در زبان هندی اسم مذکر و به معنی «خورشید» است (McGregor, 2006, 814) و این واژه از زبان هندی به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است. پازند: mihir (2, 2; 4, 39, 46, 47, 49) پهلوی: mihr معنی: «خورشید». سنسکریت: mihira اسم مذکر «خورشید» (احتمالاً همان مهر فارسی) (Monier-Williams, 1999, 818). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: (در ترکیب Mihir-ayār) mihira اسم مذکر «خورشید» (نک. به قبل) و (به تنهایی) sūrya اسم مذکر «خورشید» (Monier-Williams, 1999, 1243). pa در زبان هندی باستان و اردو، با اصلِ هندی، حرف اضافه، قید و حرف ربط، و برابر با واژه par است (Platts, 1983, 282) و par در زبان هندی باستان، با اصلِ سنسکریت، حرف اضافه و به معنی «در، به، بر روی؛ نزدیک به؛ تا، تا آنجا؛ به خاطر، به دلیل، در پی، از میان، برای؛ پس از، مطابق، وابسته به؛ با وجود» است (ibid., 233). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است. پازند: pa (1, 1, 3, 4, 6, 7, 9, 10, 20, 32, 33, 39, 50, 53, 54, 55²; 2, 5; 3, 5, 19, 21, 26², 34, 35, 36², 37³; 4, 6², 15, 16, 19, 30, 39, 43, 48², 54, 63, 64, 66, 68, 69, 70², 71, 78, 79, 92, 93, 95, 101, 106; 5, 5, 7, 9², 10, 11³, 16, 17, 21, 22, 34², 35², 37, 46, 49, 50, 51, 54, 62, 64, 69, pad (71², 74, 77, 89, 90², 91, 94, 108) پهلوی: pad معنی: «در، به، بر روی؛ نزدیک به؛ تا، تا آنجا؛ به خاطر، به دلیل، در پی، از میان، برای». سنسکریت: upāri «بر روی،

بالای، در، بعد از؛ در رابطه با» (Monier-Williams, 1999, 205). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: madhye غیرقابل صرف «در وسط، در میان، درون، میان» (ibid., 782).

pīk: در زبان هندی، با اصل هندی، اسم مؤنث و به معنی «آب برگ فوفل جویده شده و تُف کرده» است (Platts, 1983, 300; McGregor, 2006, 632) و این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده است و طبق قاعده تبدیل شدن \bar{I} به \bar{e} در گجراتی محاوره‌ای، به **pāk** تبدیل شده است و چون پازندنویس **k** را در پایان برخی از واژه‌ها به صورت γ تلفظ می‌کند، این واژه به صورت **pāγ** در متن پازند آمده است. پازند: **pāγ** (5, 68) پهلوی: **pīk/pīγ** معنی: «آب برگ فوفل جویده شده و تُف کرده». سنسکریت: ***pikkā** (McGregor, 2006, 632). ترجمه سنسکریت دستور

نریوسنگ: **vyajana** اسم خثی «بادکش» (Monier-Williams, 1999, 1029). ترجمه سنسکریت او کاملاً بی‌ارتباط با متن است.

skanda: در زبان گجراتی با اصل سنسکریت، در زمان نگارش متن پازند هنوز مورد استفاده بوده است (واژه **skanda** در قرن شانزدهم میلادی هنوز در متون گجراتی، در ترکیبات به همین صورت کاربرد داشته است. برای آگاهی بیشتر درباره نوشتار متون گجراتی در آن زمان (Dave 1935: 70-112) ←) مثلاً در ترکیب **skandakumāra**

(ibid.: 81) و این واژه در ترکیب نام کتاب، که دستور نریوسنگ به زبان گجراتی هندی مربوط به زمان خود در ترجمه سنسکریت متن پازند آورده است، جزء اول ترکیب را تشکیل می‌دهد و او در متن پازند آن را به صورت **škañd** آورده است، که در آن **a**- در انتها حذف شده و **s** با **š** در گجراتی پارسی جایگزین شده است. در حقیقت در ترکیب گجراتی هندی **Skandagumānīgujāra** «آموزگار ایجاد-کننده (شخص) معتقد، آموزگار عبوردهنده (شخص) مشکوک، آموزگار ایجادکننده (شخص) افتخارآفرین» در ترجمه سنسکریت، برای جزء نخست این نام یعنی **Skanda** در زبان سنسکریت، **skandhá** اغلب اوقات به کار می‌رود زیرا **skandh** گاهی اوقات به صورت **skand** نوشته شده است، یعنی **Skanda** صورت اشتباه برای **Skandhá** است. برای همین به جای **skandhá** که اسم مذکر «یک فرزانه، آموزگار» است، در اینجا به کار رفته است (Monier-Williams, 1999, 1256). (برای آگاهی بیشتر درباره نام کتاب، بنگرید به گشتاسبی اردکانی، ۱۴۰۲).

پازند: **škañd** (1, 38) پهلوی: **škand** معنی: «آموزگار». سنسکریت: **skandá/skandhá** (Monier-Williams, 1999, 1256).

sthūnā/sthūnaa: در زبان هندی اسم مؤنث و به معنی «یک ستون، پایه» است (McGregor, 2006, 1046) و در زبان سنسکریت **sthūnā** برابر با **sthūnā** است

(Monier-Williams, 1999, 1260)، و sthūnā در

سنسکریت اسم مؤنث و به معنی «تیرک یا ستون یا تیر خانه،

هر گونه تیرک یا ستون چوبی یا ستون یا پالار؛ تنه یا کُنده

درخت» است (ibid., 1265). این واژه به زبان گجراتی

پارسی وارد شده و در متنِ پازند آمده است.

پازند: stūnaa/stūnā (1, 12, 13, 30) پهلوی: stūnag

معنی: «ستون؛ تنه درخت». سنسکریت: stūnā/sthūnā

(Monier-Williams, 1999, 1260, 1265). ترجمه

سنسکریت دستور نریوسنگ: prakānda اسم مذکر یا

خنتی «ساقه یا تنه درخت از ریشه تا شاخه‌ها» (ibid., 653)

و stambha اسم مذکر «تیرک، ستون، پایه، تنه» (ibid.,

1258)

sūci در زبان هندی، با اصل سنسکریت، اسم مؤنث و به

معنی «سوزن» است (McGregor, 2006, 1034).

همان گونه که در قواعد گفته شد Ā در گجراتی می‌تواند با i

جایگزین شود و پس از آن طبق قاعده تبدیل i به a در زبان

گجراتی، این واژه به sūca تبدیل شده و در متن پازند آمده

است. این واژه از زبان گجراتی پارسی در متن پازند آمده

است. پازند: sūca (5, 38) پهلوی: sōzan معنی:

«سوزن». سنسکریت: sūci/sūcī اسم مؤنث «سوزن یا هر

وسیله نوک تیز (مثلاً سوزنی که در جراحی استفاده می‌شود)».

ریشه: sūc- «اشاره کردن، نشان دادن، آشکار کردن، بروز

دادن» (Monier-Williams, 1999, 1241). ترجمه

سنسکریت دستور نریوسنگ: sūcika اسم مؤنث «یک

سوزن» (ibid., 1241).

sūlāe: در زبان اردوی کهن برابر با salāi است (Jalebi,

2008, 145) و واژه salāi [-śalākikā] در زبان هندی

اسم مؤنث و به معنی «میله باریک یا سیم باریک: یک سوزن؛

کاوشگر جراحی» است (McGregor, 2006, 994). این

واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده است و در متن پازند

آمده است. همچنین در زبان پالی sūla اسم مذکر یا خنتی و

به معنی «یک وسیله تیز، یک میخ چوبی» و ayasūla به

معنی «یک میخ آهنی» است و sūlā اسم مؤنث با همان معانی

sūla است (Rhys Davids & Stede, 2009, 799).

پازند: sūlāe (5, 38) پهلوی: sūrāgē معنی: «میله باریک

(یک سوزن)». سنسکریت: śalākikā- اسم مؤنث =

śalākakā- (Monier-Williams, 1999, 1059).

ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: chidrá اسم خنتی

«یک سوراخ، روزنه، شکاف» (ibid., 406). علت اشتباه

توسط نریوسنگ و خلط کردن واژه این است که در

خط پهلوی، واژه sūrāg «سوراخ»، با املاي swl'k نوشته

می‌شود (MacKenzie, 1986, 78) و در آن حرف l

وجود دارد که باعث شده نریوسنگ این واژه را با واژه هندی

خلط کند و در متن پازند sūlāe را بیورد.

tam: در زبان هندی اسم مذکر و به معنی «تاریکی؛ تاریک؛

جهل» است (Delacy, 2019, 132) و در زبان اردو نیز

اسم مذکر و به معنی «تاریکی؛ تاریک» است

سبب زندگی کردن در هند، گاهی اوقات برخی واژه‌های مشابه را با هم خلط کرده است و در اینجا varun را به جای varan «دیو شهوت» آورده است. این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است. پازند: varun (3, 23; 4, 57) پهلوی: waran «شهوت» (MacKenzie, 1986, 87). معنی: در پازند به سبب خلط واژه با Varuṇ، معنی «خدای ودایی Varuna» باید تصحیح شده و به «شهوت» تغییر کند. سنسکریت: Vāruṇa اسم مذکر «حاطه‌کننده همه آسمان؛ ورونه یکی از کهن‌ترین خدایان ودایی است» (Monier-Williams, 1999, 921)، اما چون واژه در متن باید به صورت varan می‌آمد، صورت باستانی واژه، اوستایی varana-/varəna «دیو شهوت» است (Nyberg, 1974, 203). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: kāma اسم مذکر «عشق جنسی یا شهوانی» (Monier-Williams, 1999, 271). vicār در زبان گجراتی، اسم مذکر و به معنی «۱. تصور، دیدگاه، قضاوت، تأمل، تفکر. ۲. مشکل، سرگشتگی، یک مورد دشوار و شرم‌آور. ۳. تحقیق. ۴. مشورت. ۵. مراقبه. ۶. عزم، تصمیم» است (Belsare, 1993, 1056). واژه vicārī از زبان گجراتی در ترکیب گجراتی gumān vicārī «تفکر با تردید و سرگشتگی، تفکر با این سو و آن سو رفتن» آمده است و معادل سنسکریت vicāra است (Dave, 1935, 184). vicāra در زبان سنسکریت اسم

(Yatindranatha, 1911, 358) و در هر دو زبان از اصل سنسکریت tamas- گرفته شده است (McGregor, 2006, 438; Yatindranatha, 1911, 358) این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در ترکیب tam-tuxmaa «از تخمه تاریکی» در متن پازند آمده است. پازند: tam (4, 12) پهلوی: tom معنی: «تاریکی». سنسکریت: tāmāsm خشتی «تاریکی، تیرگی». ریشه: tam- (Monier-Williams, 1999, 438). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: tama= tāmāsm اسم مذکر «تاریکی» (ibid., 438) در ترکیب tamobīja. taṭṭā/taṭṭaa در زبان هندی باستان و اردو، با اصل هندی، اسم مذکر و به معنی «یک صفحه نمایش» است (Platts, 1983, 356). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده است و طبق گویش پازند نویس این واژه به صورت θādaa یا θādā در متن پازند آمده است. پازند: (5, θādaa/θādā, 67, 70, 72) پهلوی: tētag معنی: «صفحه نمایش». سنسکریت: tāntra+ka (Platts, 1983, 356). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: vimva= bimba اسم مذکر «یک آیین» (Monier-Williams, 1999, 731). Varuṇ در زبان هندی، با اصل سنسکریت، اسم مذکر و به معنی «خدای ودایی Varuna» (اغلب به عنوان خدای برتر و بعداً به عنوان خدای آب یا اقیانوس در نظر گرفته شد). است (McGregor, 2006, 909). دستور نریوسنگ به

مذکر و به معنی «نحوه اقدام یا اقدام، روش، شیوه؛ تغییر مکان؛ تأمل، اندیشه، ژرف‌اندیشی، ملاحظه، رسیدگی، تفکر، ژرف‌سنجی، کندوکاو؛ تردید، دودلی؛ یک حدس احتمالی؛ بحث کردن، تبادل افکار» است (Monier-Williams, 1999, 958). همچنین دستور نریوسنگ دارای گویش Pāṭḍārī بوده است، به همین سبب چون i در این گویش به a تبدیل می‌شود، این واژه را به صورت wacārī تلفظ کرده است و در متن پازند چون C می‌تواند به Z تبدیل شود، صورت vazārī را آورده است. همچنین برای ترجمه سنسکریت ترکیب gumān vicārī معادل bhrāntivicāraṇatā را آورده است که در این ترکیب، vicāraṇatā برای vicārī آمده است (Jamasp-asana and West, 1887, 8) (برای آگاهی بیشتر درباره این ترکیب، بنگرید به گشتاسبی اردکانی، ۱۴۰۲).

پازند: vazārī (1, 39) پهلوی: wačārīh/wičārīh

معنی: «تفکر، اندیشه». سنسکریت: vicāra ساختار: vi-car

«به این طرف و آن طرف حرکت کردن (در ذهن)، فکر کردن، تأمل کردن، ملاحظه کردن» ریشه: car- (Monier-Williams, 1999, 958)

virodh: در زبان هندی اسم مذکر با اصل سنسکریت، و به معنی «۱. حزب مخالف؛ مخالفت. ۲. تضاد (به‌عنوان یک نظر)؛ ناهمسازی. ۳. خصومت، ضدیت، ستیزگی» است (McGregor, 2006, 927). این واژه در ترکیب -vīrōṭ-dīnī در متن پازند آمده است که جزء نخست ترکیب را

تشکیل می‌دهد و طبق قاعده جایگزینی ī به جای i در زبان گجراتی، و چون دستور نریوسنگ d یا dh را در آخر واژه به صورت ṭ تلفظ کرده است (به جز d قبل از n یا r)، واژه را vīrōṭ نوشته است. ترکیب vīrōṭ-dīnī به معنی «پیرو دین حزب مخالف، دارنده نظر و استدلال دین مخالف» است و معادل پهلوی wirrōyišnīg به معنی «مؤمن، معتقد» در متن پهلوی کتاب برای آن آمده است. این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده و در متن پازند آمده است.

پازند: vīrōṭ (3, 4) پهلوی: wirrōy معنی: «حزب مخالف؛ تضاد (به‌عنوان یک نظر)؛ ضدیت». سنسکریت: vi-rodha اسم مذکر «مخالفت، خصومت، نزاع؛ تضاد» (Monier-Williams, 1999, 983-4). پهلوی wirrōy از ایرانی باستان -vr̥nava* (ماده مضارع)، از ریشه -vr̥: -var «برگزیدن» است (حسن دوست، ۱۳۹۵، ج ۴، ۴۳۹۴). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: Gviroda(?)-dīniya برای ترکیب vīrōṭ-dīnī.

vīṣā: در زبان هندی اسم مؤنث و به معنی «نام چندین گیاه؛ نام یک شاخه (شاخ و برگ)» است (McGregor, 2006, 934) و به صورت brishā نیز در هندی وجود دارد که در دیکشنری‌ها دیده نمی‌شود و طبق قاعده جایگزین شدن ī با ā در زبان گجراتی به صورت brīśaa در متن پازند آمده است. همان‌گونه که واژه vīścik اسم مذکر و به معنی «عقرب، علامت برج عقرب» است و در هندی به صورت brishak نیز وجود دارد که این صورت در دیکشنری‌ها دیده نمی‌شود،

یا واژه *viṣ* که در زبان هندی اسم مذکر و به معنی «گاو نر، علامت برج ثور» است، به صورت *brisho* نیز وجود دارد که این صورت در دیکشنری‌ها دیده نمی‌شود (*ibid.*, 934). اما دستور نریوسنگ برای ترجمه *brīśaa*، در ترجمه سنسکریت، *mūlāni* را آورده است (*Jamasp-asana and West, 1887, 5*) و گویا به اشتباه این واژه را با «ریشه» به علت شباهت خلط کرده است و ترجمه را به جای «شاخه»، به صورت «ریشه» آورده است. *mula* در زبان سنسکریت، اسم خنثی و به معنی «ریشه» است (*Monier-Williams, 1999, 826*).

پازند: *brīśaa/brīśā* (1, 12, 18) پهلوی: *brīśag* معنی: «شاخ و برگ». سنسکریت: *vrīsha*¹ اسم مذکر «نام گیاهان مختلف» (*Monier-Williams, 1999, 1011-12*). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *mūlāni*.

vuh: در زبان اردو، با اصل هندی، ضمیر و به معنی «آن؛ او» است (*Yatindranatha, 1911, 1110*). این واژه به زبان گجراتی پارسی وارد شده است و چون پازندنویس *u* را قبل یا بعد از *v* تلفظ نمی‌کند (مانند *rvā* برای *ruwān* یا *tvā* برای *tuwān*)، این واژه به صورت *vh* در متن پازند آمده است. پازند: *vh* (5, 88) پهلوی: *axw* معنی: در متن پازند «آن»، چون دستور نریوسنگ به جای خواندن *axw*، این واژه را به صورت ضمیر *ān/hān* خوانده است و برای آن معادل

هندی را آورده است. اما در پهلوی *axw*² «نیروی زندگی» است (*MacKenzie, 1986, 14*). سنسکریت: ∅ در پهلوی واژه *axw* از اوستایی *ahū-* «نیروی حیات» (حسن‌دوست، ۱۳۹۵، ج ۱، ۳۵۱) و از ریشه *ah-* «بودن» است (همان، ج ۲، ۲۴۳۶). ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ: *prajnonmesha* هم‌معنی با صورت پهلوی واژه.

۶. نتیجه

در این پژوهش، نخست زبان گجراتی و گجراتی پارسی و قواعد این زبان‌ها مورد بررسی قرار گرفت، زیرا صورت واژه‌ها در متن پازند، از این قواعد تأثیر پذیرفته است. سپس زبان متن پهلوی و زبان متن پازند کتاب شکند گمانیک و یچار مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که چون نویسنده کتاب، یعنی مردان فروخا، برای آگاهی بیشتر درباره دین خود و دستیابی به آثار نوشته شده در این باره، به هندوستان سفر کرده است، در آنجا زبان هندی و گجراتی پارسی را آموخته و کتاب را با زبان گجراتی پارسی و با خط پهلوی نگاشته است. دستور نریوسنگ که یکی از پارسیان هند بوده و زبان او گجراتی پارسی بوده است، متن پازند کتاب را به زبان گجراتی پارسی، اما با خط اوستایی نگاشته است تا همه زردشتیان بتوانند از مطالب آن بهره بجویند. در این مقاله واژه‌های هندی و گجراتی خالص که در پنج فصل نخست

شکند گمانیک ویچار آمده است، مورد بررسی قرار گرفت و برای هر واژه، مقوله دستوری، جنسی که واژه در زبان هندی و گجراتی دارد، معنی واژه در این زبان‌ها، صورت پازند و پهلوی، صورت باستانی و ریشه‌شناسی واژه و ترجمه سنسکریت دستور نریوسنگ آورده شد. از مقایسه دو صورت پازند و پهلوی واژه‌ها با ترجمه سنسکریت مشخص گردید که در چند مورد، دستور نریوسنگ واژه را با یک واژه هندی خلط کرده است یا اینکه در خط پهلوی خوانش دیگری را از یک واژه در نظر داشته است و معادل هندی یا گجراتی پارسی واژه را طبق آنچه خوانده است، آورده است.

منابع

اعظم لطفی، فرزانه (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی واژگان مشترک زبان سنسکریت و فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۱۰ (۲)، ۲۷۲-۲۸۳.
<https://doi.org/10.22059/jflr.2020.304843.73>
 آموزگار، ژاله (۱۳۹۶). زبان، فرهنگ و اسطوره. تهران: معین.
 آموزگار، ژاله (۱۳۹۹). از گذشته‌های ایران. تهران: معین.
 جالبی، جمیل (۲۰۰۸). قدیم اردوکی لغت. پاکستان.
<https://archive.org/details/QadeemUrduKiLughatByDrJameelJalbi>
 حسن دوست، محمد (۱۳۹۵). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶). لغت‌نامه، ذیل مدخل «نریوسنگ». تهران: دانشگاه تهران.

شکبیا، پروین (۱۳۸۰). شرح و ترجمه کامل متن پازند شکند گمانیک ویچار ایلینوینز. آمریکا.

فروهوشی، بهرام (۱۳۹۰). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: دانشگاه تهران.

گشناسی اردکانی، پورچیستا (۱۴۰۲). بررسی نام کتاب شکند گمانیک ویچار و دلیل نامگذاری کتاب با این نام. زبان‌شناخت، ۱۴ (۱).

<https://doi.org/10.30465/LS.2022.36450.196>

6

هدایت، صادق (۱۳۲۲). گزارش گمان‌شکن. چاپ نخست. تهران: جاویدان.

Asha, Raham (2015). *šak-ud-gumānīh-vizār The Doubt-removing book of Mardānfarrox*. Paris: Ermān.
https://archive.org/details/s-gv_20211222

Bartholomae, Ch. (1961). *Altiranisches Wörterbuh, Zusammen mit den Nacharbeiten und Vorarbeiten*. Strassburg: Karl J. Trubner, 1904, reper. Berlin-NewYork. Walter de Gruyter.
<https://doi.org/10.1515/9783111471778>

Belsare, M. b. (1993). *An Etymological Gujarati-English Dictionary*. New Delhi.
<https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.325084>

Cereti, Carlo G. (2005). *Some Notes on the Škand Gumānīg Wizār*. Wiesbaden.

Cereti, Carlo G. (2013). "Mardānfarrox ī Ohrmazddādān's Škand Gumānīg Wizār on Judaism and

- <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.34951>
- Jamasp-Asana, H. D. J. and West, E. W. (1887). *Shikand-Gumanik Vijar*. Bombay. <https://archive.org/details/dli.granth.88448>
- Jamasp-Asana, J. D. M. (1877). *PAHLAVI, GUJARATI AND ENGLISH DICTIONARY*. Vol. I. Bombay. <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.56558>
- Jamasp-Asana, J. D. M. (1879). *PAHLAVI, GUJARATI AND ENGLISH DICTIONARY*. Vol. II. Bombay. <https://archive.org/details/dli.csl.7740>
- Jamasp-Asana, J. D. M. (1882). *PAHLAVI, GUJARATI AND ENGLISH DICTIONARY*. Vol. III. Bombay. <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.49517>
- Jamasp-Asana, J. D. M. (1886). *PAHLAVI, GUJARATI AND ENGLISH DICTIONARY*. Vol. IV. Bombay. <https://archive.org/details/dli.granth.88277>
- MacKenzie, D., n. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, London.
- McGregor, R. S. (2006). *Oxford Hindi-English Dictionary*. New York. <https://archive.org/details/the-oxford-hindi-english-dictionary>
- McGregor, R. S. (1987). *OUTLINE OF HINDI GRAMMAR WITH EXERCISES*. Christianity". *Nāme-ye Irān-e Bāstān* 12/1-2, pp. 47-66.
- Cereti, Carlo G. (2014). "ŠKAND GUMĀNĪG WIZĀR." *Encyclopaedia Iranica*.
- Dave, Trimbaklal (1935). *A STUDY OF THE GUJARĀTI LANGUAGE IN THE 16TH CENTURY*, LONDON. <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.143061>
- De Menasce, J. P. (1945). *Škand-Gumānīk Vichār*. Fribourg.
- Delacy, Richard (2019). *MINI HINDI DICTIONARY HINDI-ENGLISH ENGLISH-HINDI*. North America, Latin America and Europe Tuttle Publishing. Printed in China
- Forbes, Duncan (1857) *DICTIONARY , HINDUSTANI AND ENGLISH*, London. <https://archive.org/details/dictionaryhindus00forb>
- Goshtasbi Ardakany, Poorchista (2022). Pāzand Facts and General Rules of Pāzand Writing. *Asian Culture and History*. Canadian Center of Science and Education. 14, (2). 1-18 <https://doi.org/10.5539/ach.v14n2p1>
- Grierson, G. A. (1908). *LINGUISTIC SURVEY OF INDIA VOL. IX INDO-ARYAN FAMILY CENTRAL GROUP PART II, SPECIMENS OF RAJASTANI AND GUJARATI*. Motilal Banarsidass. Delhi.

Germany, April 2001 Converted into PDF in March 2003.

Suthar, Babu (2003). *Gujarati-English learner's Dictionary*. Department of South Asia Studies University of Pennsylvania 820 Williams Hall 36th and Spruce Philadelphia PA 191104. <https://archive.org/details/guj-eng-dictionary>

Thrope, Samuel Frank (2012). "Contradictions and Vile Utterances: The Zoroastrian Critique of Judaism in the Škand Gumānīg Wizār." University of California. Berkeley. <https://doi.org/10.1163/1573384X-20130303>

Thrope, Samuel (2015). "Unnecessary Angels: Jewish Angelology in the Škand Gumānīg Wizār." *Iranian Studies* 48(1):33–53. <https://doi.org/10.1080/00210862.2014.946275>

Timus, Mihaela (2010). «A Browsing through the škand-Gumānīg Wizār». in: Carlo C. Cereti, Beniamino Melasecchi, Farrokh Vajifdar, eds., *Varia Iranica. Orientalia Romana* 7. Roma, Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, 2004, pp. 73-108. (Serie Orientale Roma XCVII)." *Abstracta Iranica. Revue bibliographique pour le domaine irano-aryen* (Volume 30). <https://doi.org/10.4000/abstractairanica.37863>

Tisdall, William St. Clair (1892). *A Simplified Grammar of The Gujarātī*

published by Oxford University Press. New York. <https://archive.org/details/OutlineOfHindiGrammar>

Monier-Williams, Monier, Sir (1999). *A SANSKRIT-ENGLISH DICTIONARY*. Motilal Banarsidass. Delhi. <https://archive.org/details/in.ernet.dli.2015.31959>

Muhajir Ali Mus, Raza (1988). *URDU-ENGLISH DICTIONARY*. Ferozsons Ltd., <https://archive.org/details/feroze-sons-urdu-english-dictionary>

Neryosang, translator (1913). *SHIKAND GUMANIK VICHAR*. in Ervad Shariarji D. Bharucha, editor, *Collected Sanskrit writings of the Parsis*. Pt. IV, Bombay.

Nyberg, H. s. (1964). *A Manual of Pahlavi*. vol. 2, Wiesbaden.

Platts, John. T. (1983). *A DICTIONARY OF URDU CLASSICAL HINDI, AND ENGLISH*. Delhi. <https://archive.org/details/dli.ernet.522369>

Raffaelli, Enrico (2009). "The Astrological Chapter of the Škand Gumānīg Wizār." *Kayd. Studies in the History of mathematics, Astronomy and Astrology in Memory of David Pingree*. Roma 105–27.

Rhys Davids, T. W. & Stede William (2009). *The Pali text Society's Pali-English Dictionary*. <https://archive.org/details/PTSPaliEnglishDictionary>

Schuermann, Volker (2001). *Bollywood Dictionary*. Compiled and printed in

Language, LONDON.

<https://archive.org/details/simplifiedgramma00tisdiala>

West, E. W., translator (1885). *Shikand-gumanik Vijar*, in his Pahlavi Texts. Part III. Oxford University press; reprint, 1994: Motilal Banarsidass, Delhi.

Yates, w. (1847). *DICTIONARY HINDUSTANI AND ENGLISH*. CALCUTTA.

<https://archive.org/details/b29297722>

Yatindranatha, Sena (1911). *The twentieth century Urdu-English dictionary*. Allahabad.

<https://archive.org/details/b28994929>

